

## انقلاب ضرورتی اجتناب ناپذیر

شهناز نیکوروان

"مادام که انقلاب در دنیا وجود داشته باشد و کشت و کشتارها ادامه دار، تا ظلم و استبداد هست انقلاب نیز ضرورتی مسلم است. برای دست یافتن به آزادی باید به هر نوع فداکاری دست زد و برای رسیدن به یک زندگی نو باید هر بهایی را پرداخت. باید همه چیز در قبال آزادی و سرفرازی بی ارزش و کم بها به حساب آید. اگر روزی چنین نبود باید گفت که انسانیت مرده و روز روز ستمگر است، باید گفت که ملت عقیم شده و به بردگی و بدبختی و عقب ماندگی خو گرفته است. در آن حال نیز البته انقلاب سر خواهد گرفت لیکن عقب خواهد افتاد و هرچه انقلاب عقب بیفتد، بهایی که برای آن باید پرداخت گرانتر خواهد بود فداکاری و از جان گذشتگی بیشتری به مردم تحمیل خواهد کرد. در برخی از برهه های تاریخی یک ملت، انقلاب تبدیل به ضرورتی اجتناب ناپذیر و فرمانی الزامی خواهد شد، چون جز با انقلاب نمی توان ظلم و زور و استبداد را ریشه کن کرد. تنها در کوره ی داغ انقلاب است که غل و زنجیر بسته به دست و گردن و مغز ملت نوب می شود. انقلاب درد زایمان ملت است و درد زایمان نیز چه در مورد زن باشد و چه در مورد ملت از اسمش پیداست سخت و توان فرساست. و لذا عجیب نیست که درد زایمان یک ملت نیز همراه با درد و رنج و ریختن عرق و اشک و خون باشد. . . لیکن آیا در این هیچ شک و شبهه ای هست که بنیاد آمدن ملتی آزاد و سرفراز و خوشبخت به زحمت تحمل دردی از این آزرنده تر و ناگوارتر هم می آرزد. "ژانی گل-ابراهیم احمد

ما در برهه بسیار حساسی از تاریخ سیاسی کشورمان قرار گرفته ایم و بدون شک در آینده ای نه چندان دور شاهد تغییراتی بس عظیم و حتی غیر قابل پیش بینی خواهیم بود اما این که در شرایط کنونی این تغییرات عظیم را چگونه می توان به فرصت‌هایی برای تغییرات بنیادی تبدیل کرد، بسته به شرایط و توانایی نیروهای کارگری، سیاسی و اجتماعی جامعه دارد. با توجه به این که در شرایط کنونی در جهان دوقطبی که یک قطب آن نیروهای سرمایه داری با تمام قوا و امکانات خود از مادی و معنوی قرار دارند و در قطب دیگر مردم هستند که در عین قدرتمندیشان خود از این توانایی بی بهره اند بحث بر سر تاکتیک‌هایی که دستیابی به استراتژی نهایی را سهل و موفقیت آمیز کند ضروری می باشد. در طول تاریخ زندگی بشر همواره ما شاهد قدرت نمایی مردم در سراسر جهان و در شرایط مختلف بوده ایم اما شاید واقعا مردم به این قدرت خود واقف نبوده اند بلکه آنچنان عرصه بر آنها تنگ شده است که دست به کار شده اند و وارد میدان عمل، گرچه به زعم خیلی ها مردم نتوانسته اند هرگز بر سرنوشت خود غالب شوند نه در ایران که در سراسر جهان؛ اما نباید فراموش کرد که برخلاف دار و درفش و امکانات، سرمایه داری همیشه خوابش آشفته است و به این دلیل است که هر روز تلاش بیشتری برای به بند کشیدن مردم می کند و از این میان می توان بعد از امریکای لاتین به خاورمیانه اشاره کرد و پروسه بلندمدتشان تحت عنوان بهار عربی را یادآوری کرد که جنبش‌های مترقی کشورهای منطقه را در نطفه خفه کردند و با وارد کردن مردم این کشورها به جنگ داخلی نه تنها مردم را از انقلاب و تغییر وحشت زده کردند که منجر به ویرانی کشور و آواره شدن مردم شد. نگاهی به وضعیت کنونی لیبی، عراق، سوریه، مصر و افغانستان که به طور مستقیم و غیرمستقیم در معرض دخالت کشورهای خارجی به ویژه امریکا و اتحادیه اروپا قرار گرفتند به خوبی بیانگر اهداف و عملکرد این دخالتگران اشغال گر می باشد و بخوبی عیان است که ترس از دست دادن یک سرزمین منافع آنها را تهدید می کند. علیرغم داشتن همه دنیا، تن به آزاد شدن و تصمیم گیری مستقل یک ملت نمی دهند؛ همان گونه که با سوارکردن ارتجاع بر انقلاب ایران آن را عقیم کردند تا نسل‌های جدید نسل گذشته را مقصر بدانند و حکومت ستمگر و چپاولگر قبل را بر این سیستم ترجیح بدهند. پس از اوج گیری مبارزات مردم، زایش "بهار عربی" توسط امپریالیستها نیز برای ایجاد وحشت از انقلاب و تطهیر دیکتاتورهایی بود که مردم با دادن خون و زندگیشان به زیر کشیدند.

هم اکنون ما در شرایطی بسر می بریم که هشیاری تمام نیروهای مردمی و مترقی را می طلبد که با روشنگری و کمک به سازماندهی مردم و ایجاد انسجام و متشکل کردن مردم ایران باید سرلوحه و از اهداف اصلی نیروهای مبارز باشد. نیروهائی که معتقدند جز توسط مردم هرگونه تغییر سیاسی در ایران توسط نیروهای خارجی به ضرر مردم و منافع طبقات زحمتکش جامعه ایران است. تغییر سیاسی و ایجاد جامعه دموکراتیک و برابر از طریق دولت ایالات متحده امریکا، اتحادیه اروپا و دولت اسرائیل هرگز امکان پذیر نیست و هرگونه تغییری از طریق این کانال جز بدبختی و سرخوردگی حاصلی برای مردم ندارد. وضعیت مردم ایران در خاورمیانه با بقیه کشورهای منطقه تفاوت دارد و می بینیم به همین دلیل جنبش ها هرگاه بحرکت در می آیند در حرکت‌های بعدی

عمیق تر و بنیاد سرمایه سالاری را بخوبی نشانه می گیرند. این جنبش ها و حرکت های خودجوش گرچه بسیار سعی می شود توسط دو طیف رسانه های سرمایه داری و پولی که برای به انحراف کشیدن این جنبشها هزینه می شود از یک طرف و استمرار طلبان حکومتی با حمایت دولتهای خارجی و رسانه هایشان به ناکجا آباد ختم شود ، اما مردم هوشیارتر از اینها هستند چون تفاوت و جنس نیازها و خواسته های مردم با اهداف آنان بر هیچکس پوشیده نیست. بسیاری، مردم ایران را با وحشت سوریه ای شدن ایران برای مبارزه علیه ستم و بیدادی که بر زندگی مردم حاکم است می ترسانند اما غافل از این هستند که تفاوت زیادی بین شرایط و وضعیت سوریه و ایران وجود دارد . شاید اگر نیروی سیاسی قدرتمند و مردمی در سوریه وجود داشت که با پول امریکا و سازمان سیا هدایت نمی شد ، اتحاد و همبستگی مردم سوریه شکل می گرفت و درگیریهای ملیتی و مذهبی بر آن حاکم نمی شد و جدا شدن نیروها اتفاق نمی افتاد که هر گروه کاسه خود را برای دستیابی به قدرت بدست گیرد و داعش که صرفا با هدف نابودی انقلاب مردم سوریه چون هیولایی زاده شد، به ظهور نمرسید . در آن صورت وضعیت کشور سوریه این گونه نبود و بشار اسدی هم به کمک ایران و پوتین در قدرت نبود.

از سویی دیگر برآستی وضعیت عراق و لیبی و سایر کشورهای مشابه تجربه بسیار واضح و روشنی است برای مردم ایران که دخالت کشورهای خارجی نه تنها برای مردم چاره ای نمی کند بلکه جز خون و خونریزی و آوارگی برای مردم عاقبتی ندارد . وضعیت کشورهای سوریه ، عراق و افغانستان تجربه های در دسترس است که قابل تامل و استفاده می باشد چرا که می شود از اشتباهاتی که در دیگر کشورهای منطقه رخ می دهد درس گرفت و از تکرار آنها جلوگیری کرد. از درگیریهای ملیتی و مذهبی دوری جسته و برای یک هدف مشترک رسیدن به جامعه ای انسانی و برابر که در آن همه انسانها بتوانند آزادانه و برابر و بدون از هرگونه تبعیضی زندگی کنند گام های مستحکم برداشت. از هرگونه دخالت خارجی چه مادی و نظامی دوری جسته و هرگز اجازه به هیچ دولت و یا نیروی خارجی که بتواند ضربه به اتحاد و همبستگی مردم بزند داده نشود.

اجازه ندهیم با برنامه های رسانه ای و با تقلیل اهدافمان، ما را از مبارزه مان دور کنند و با ایجاد رهبران خودساخته خط مبارزه و سایر مبارزه مردمی مان را منحرف و ما را در دامهایی بیاندازند که بر سر راه مبارزه مان گذاشته اند. این رسانه ها همانگونه که در سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷ (بی بی سی) خمینی را به رهبری مبارزات مردم ایران تحمیل کردند تلاش می کنند یک بار دیگر با رسانه هایشان خط و سایر مبارزه مردم را تغییر دهند. از سویی دیگر باید هوشیار باشیم به عاقبت انقلاب رومانی دچار نشویم که مردم به جان آمده و خسته اعمال دولت کنونی را اجرا کنند، مردم خسته جان رومانی، نیکلای چائوشسکو و همسرش را در ملاعام و در مقابل دوربین های تلویزیون در حالی که برنامه زنده پخش می شد در یک محاکمه شتابزده و سریع اعدام کردند در حالی که یکی از اهداف مبارزه مردم رمانی ریشه کن کردن خشونت و اعدام بود. چائوشسکو که دیکتاتوری مستبد بود و حاکمیت دائم العمری برای خودش تعیین کرده بود آنچنان تشنه قدرت و بخود غره بود که باورش نمی شد چند روز بعد از بازگشت سفر به ایران توسط مردم اعدام شود و این هشدار بزرگی به حاکمانی است که تنها به قدرت خود می اندیشند و جز دشمنی مردم خود را در پشت خود ندارند و هرگز قدرت مردم را به حساب نمی آورند. تجارب این چنینی اخطاریست به ما مردم که شیوه ای را برای مبارزه و فرادای پیروزی داشته باشیم که خشم و نفرت، ما را در دامان شیوه دیکتاتوری و دم و دستگامی که علیه آن مبارزه می کنیم پرت نکند. مردم رمانی مانند مردم ایران (سال ۱۳۵۷) انقلاب کردند و دیکتاتوری را به زیرکشیدند اما نتوانستند به آنچه اهداف انقلاب بود دست یابند و سرخورده از اشتباهات خود امیدشان را به تغییر و روی کار آمدن حکومت مردمی را از دست دادند.

نباید فراموش کرد که هر کدام از انقلابها و شورشها برگهایی از تاریخ هستند که باید با تانی ورق زد و با تامل عمیق به آنها پرداخت.